

# الزامات اقتصاد اسلامی به عنوان علم بین رشته‌ای

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۹/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۸

اسدالله فرزین‌وش\*

اکبر کمیجانی\*\*

محمد رضا یوسفی شیخ‌رباط\*\*\*

## چکیده

نوشتار پیش‌رو با استفاده از روش مطالعه توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از مطالعه‌های روش‌شناسی علوم به تبیین ویژگی‌های مطالعه‌های بین‌رشته‌ای پرداخته، الزامات اقتصاد اسلامی به عنوان مطالعه بین‌رشته‌ای را مورد بررسی قرار داده است.

نتیجه‌های تحقیق نشان می‌دهد که بی‌توجهی به ویژگی‌های علمی باعث وقوع خلط‌های گوناگونی در ادبیات اقتصاد اسلامی شده که در نوشتار پیش‌رو به عدم درک مناسب مفاهیمی، مانند: رقابت کامل و انحصار، رشد و توسعه، کمیابی، کنز، عقلانیت، سفته‌بازی در میان برخی از اقتصاددانان مسلمان اشاره و دلایل چنین خلط‌هایی تبیین شده است. نیز اشتباه در فهم برخی از نظریه‌های اقتصادی بدون توجه به بنیان‌های نظری آنها به وسیله برخی از اقتصاددانان مسلمان اشاره شده است.

**واژگان کلیدی:** علوم بین‌رشته‌ای، اقتصاد اسلامی، الگوی نظری، روش‌شناسی.

طبقه‌بندی JEL: B40, Z12.

Email: Farzinv@ut.ac.ir.

\*. دانشیار دانشگاه تهران.

Email: Komijani@ut.ac.ir.

\*\* استاد دانشگاه تهران.

Email: Yousefi@Mofidu.ac.ir.

\*\*\* دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه مفید.

## مقدمه

علوم بین‌رشته‌ای یکی از ضروریات عصر حاضر است. در این علوم کوشیده می‌شود تا با ترکیب و تلفیق دو علم مادر (Master Knowledge)، از دیدی دیگر اطلاعات بیشتر و درکی عمیق‌تر از جهان واقع به دست آید. آنچه در اینجا حساس است چگونگی تعامل میان این دو علم اعم از الگوهای مورد پذیرش، روش مطالعاتی، مفاهیم و هدف‌های آنها است. در نوشتار پیش‌رو کوشیده می‌شود با تبیین موارد پیش‌گفته و راه‌های مواجهه با مسائل یاد شده، برخی از خطاهای رایج در اقتصاد اسلامی به‌عنوان علمی بین‌رشته‌ای بیان شود.

نوشتار پیش‌رو در صدد بیان این نکته است که بی‌توجهی به مفاهیم علمی، خاستگاه نظریه‌ها، الگوهای حاکم و روش مطالعاتی علوم مادر به خلط مفاهیم و استفاده نابه‌جا از نظریه‌ها در ادبیات اقتصاد اسلامی انجامیده است؛ در نتیجه، این امر به مانعی در راه رشد و تعالی این علم بین‌رشته‌ای تبدیل شده است. به همین علت با وجود کوشش‌هایی که در ادبیات اقتصاد اسلامی صورت گرفته، علم اقتصاد اسلامی هنوز نتوانسته است به‌عنوان الگویی رقیب جایگاه مستحکمی در جهان علم بیابد و هنوز بسیاری از بحث‌های آن از سطح اقناعی - جدلی فراتر نرفته است.

## پیشینه تحقیق

مطالب ارایه‌شده در بخش نخست برگرفته از مطالعه‌های فلسفه و روش‌شناسی علم است که در اینجا چکیده‌ای از این بحث‌ها به‌عنوان اصولی داده شده بیان می‌شود. در این باره مطالعه‌های فراوان و گسترده‌ای وجود دارد که خوشبختانه به زبان فارسی نیز تألیف یا ترجمه کتاب‌های در این حوزه کم نیست.

با این وصف درباره علوم بین‌رشته‌ای بررسی‌های علمی خاصی صورت نگرفته است. شاید به این علت که علوم بین‌رشته‌ای نیز علم هستند و ویژگی‌های علمی دارند. به زبان فارسی نیز فقط نوشتار کوتاهی تحت عنوان **علم اقتصاد و مطالعات بین‌رشته‌ای** از سیدمحمدحسین تمدن‌جهرمی در این جهت قابل نقل است؛ بنابراین نویسندگان این سطور کوشیده‌اند تا به اختصار به تبیین این ویژگی‌ها برای علوم بین‌رشته‌ای پرداخته، رابطه این علم با علوم مادر را توضیح دهند.

علم اقتصاد اسلامی علمی بین‌رشته‌ای است؛ بنابراین باید رابطه آن با علوم مادر روشن شود. خوشبختانه رابطه ادبیات اقتصاد اسلامی و برخی از علوم دینی مانند فقه در مکتوبات گوناگونی تبیین شده و گاه مناقشه‌هایی نیز در این ارتباط صورت گرفته است که مشهورترین آنها چگونگی نظام‌سازی اقتصاد اسلامی براساس فقه از دیدگاه سیدمحمدباقر صدر<sup>علیه السلام</sup> است که موج وسیعی از منتقدان و موافقان را واداشته تا در این امر اظهارنظر کنند؛ اما چگونگی ارتباط علم اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد چندان مورد کنکاش و بررسی علمی قرار نگرفته است. از این رو با برخی از نارسایی‌ها در ادبیات اقتصاد اسلامی روبه‌رو شده که باعث می‌شوند تا این ادبیات چندان جایگاهی در نزد اندیشه‌وران علم اقتصاد پیدا نکند. نوشتار پیش‌رو می‌کوشد تا به ابعاد این رابطه پرداخته و الزامات آن را بیان کند؛ الزاماتی که می‌تواند سرچشمه بحث‌های جدیدی شود.

نوشتار پیش‌رو در سه بخش تنظیم یافته است:

۱. بخش اول: ویژگی‌های علوم و مطالعات میان‌رشته‌ای؛
۲. بخش دوم: اقتصاد اسلامی به‌عنوان علمی بین‌رشته‌ای؛
۳. بخش سوم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری نهایی و پیشنهادها.

## ویژگی‌های علوم و مطالعات میان‌رشته‌ای

به‌طور کلی هر مطالعه روشمند را می‌توان مطالعه علمی دانست. به تعبیر مارک بلاگ، تمایل به ارایه تبیین‌هایی روشمند و نظام‌مند باعث پیدایی علم شده است (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۳۵). منظور از مطالعه‌های منظم و روشمند این است که این مطالعه‌ها سازگاری درونی دارد.\* تحقق و به نتیجه رسیدن مطالعه‌های روشمند، نیازمند اموری است که می‌توان آنها را به اختصار چنین برشمرد:

۱. جزم‌گرایی در مطالعه‌های علمی جایی ندارد؛ زیرا در این صورت امکان مطالعه مجدد و بازنگری سلب شده، زمینه نقد و مطالعه مجدد از بین می‌رود. این امر با پویایی علم

\* منظور از علم در سخنان مارک بلاگ مطلق دانش است و فقط علوم تجربی یا علوم اجتماعی نیست. شایان ذکر است طرح بحث‌های مربوط به ویژگی‌های علوم و علوم بین‌رشته‌ای، جنبه مقدماتی برای بیان الزامات در علم اقتصاد اسلامی دارد؛ بنابراین جهت دستیابی به تفصیل بحث‌ها به کتاب‌های روش‌شناسی علوم به‌ویژه کتاب‌هایی که در منابع پایانی آدرس کامل داده شده‌اند، می‌توان مراجعه کرد.

سازگاری ندارد.

۲. مطالعه‌ایی را می‌توان علمی دانست که بدون جانب‌داری انجام شده، از اصل بی‌طرفی تبعیت کند. به این معنا که تعصبی درباره فرضیه وجود نداشته باشد؛ در نتیجه اگر فرضیه رد نشد نتیجه مطالعه مورد قبول واقع شود و اگر فرضیه رد شد درباره نتیجه متعصبانه برخورد نشود.

۳. موضوع مورد بررسی به‌گونه‌ای نباشد که برای همه کس و در تمام شرایط قابل درک باشد؛ بلکه درک آن نیازمند مطالعه روشمند باشد.

۴. مطالعه‌های علمی باید در محدوده‌های سازگار، قابل تعمیم باشند (دادگر، ۱۳۷۸، ص ۱۸۳)؛ زیرا قضیه‌های جزئی به‌علت عدم تعمیم‌پذیری نمی‌توانند ما را در درک قوانین جهان هستی کمک کنند.

مطالعه‌های روشمند به‌گونه پیش‌گفته به تولید نظریه می‌انجامند. نظریه‌های علمی در چارچوب الگوها از زوایه‌های خاص به تبیین می‌پردازند. این نظریه‌ها تحت ساختار فکری معین بخشی از واقعیت را بیان می‌کنند؛ بنابراین بررسی و تحلیل نظریه‌های علمی نیز در قالب آن چارچوب‌ها معنادار بوده، منفک از پایه‌های نظری امکان‌پذیر نیست؛ به‌طور مثال، نظریه مقداری پول، تغییرات پول را علت تغییر سطح عمومی قیمت‌ها می‌داند؛ اما این نظریه را نمی‌توان بدون فروض شرایط اشتغال کامل، اقتصاد ایستا، ثبات درآمد ملی، ثبات الگوی مبادله و الگوی دریافت و پرداخت و در نتیجه ثابت بودن سرعت گردش پول بررسی کرد (Harris, 1981, p.48).

همفزی (۱۹۷۴) باور دارد این نظریه مبتنی بر مجموعه‌ای از اصول پایه‌ایی، مانند: اصل تناسب، نقش علی پول، اصل خنثایی، نظریه پولی سطح قیمت‌ها و برون‌زایی حجم اسمی پول است (Humphrey, 1974, p.2). با توجه به مطالب پیشین درک نظریه مقداری پول در چارچوب نظری کلاسیک معنادار بوده و بدون فهم آن مبانی، درک درست از نظریه مقداری حاصل نمی‌شود.

دلایل متعددی برای ضرورت مطالعه‌های بین‌رشته‌ای بیان شده است (تمدن، ۱۳۷۸، ص ۱۳-۲۱). از جمله این دلایل پدیده‌های چندوجهی است. گاه با پدیده‌ها و موضوعاتی در علوم روبه‌رو می‌شویم که از زوایه‌های گوناگونی می‌توان به آن نگریسته، ابعاد گوناگونی را مورد تحلیل و تبیین قرار داد؛ بنابراین امروزه علوم بین‌رشته‌ای برای تبیین بهتر پدیده‌ها از زوایه‌های جدید شکل گرفته است.

مطالعه‌های بین‌رشته‌ای به‌علت ماهیت علمی خویش نیز باید ویژگی‌های یاد شده برای علوم را داشته باشند. این امر اقتضا می‌کند چارچوبی معین برای آن تعریف شده، مفاهیم و مصطلحات آن مشخص شده، روشی متناسب در مطالعه این علم گزینش شده که در عین داشتن پیوندهایی با دو علم مادر، مرزهایی نیز نسبت به آنها داشته باشد. بر این اساس گاه در این علم تلفیق و ترکیب روش‌ها نیز ضرورت پیدا می‌کند. نیز استخدام واژه‌ها و مفاهیم به‌کار رفته در علم مادر، وسواس خاصی می‌طلبد. به‌هنگام استخدام این مفاهیم در علوم بین‌رشته‌ای باید به‌خاستگاه‌ها و چارچوب نظری این مفاهیم و ارکان اصلی این واژه‌ها دقت لازم مبذول شود تا سوءتفاهمی صورت نگیرد. گاهی این امر حساسیت ویژه‌تری نیز دارد؛ زیرا اگر دو علم مادر پیش از ترکیب، به ملاحظه‌های گوناگون هر دو مانند ترکیبات جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و ... به یک حوزه مطالعاتی تعلق داشته و نیز روش مطالعاتی یکسانی دارند، مشکلات علم جدید بین‌رشته‌ای کمتر خواهد بود؛ اما اگر این دو علم مربوط به دو حوزه متفاوت با دو روش مطالعاتی گوناگون باشند، در این صورت وسواس بیشتری نیاز است؛ بنابراین علم اقتصاد اسلامی مشمول گروه دوم علوم بین‌رشته‌ای بوده، وسواس لازم را می‌طلبد.

### اقتصاد اسلامی به‌عنوان علمی بین‌رشته‌ای

اقتصاد اسلامی علمی بین‌رشته‌ای است که یک پای در دین دارد و پای دیگر در اقتصاد. این دانش حوزه اقتصاد و حوزه دین را به هم پیوند می‌دهد. در نتیجه، این علم بین‌رشته‌ای نیازمند تعریف، تبیین روش مطالعاتی، مفاهیم معین و نظریه‌هایی در قالب چارچوب و الگوهای علمی است. بر این اساس دقت در خاستگاه نظریه‌ها، مفاهیم و مصطلحات هر کدام از دو دانش اقتصاد و اسلام مهم است؛ زیرا بی‌توجهی به این مهم می‌تواند موجبات خلط‌های گاهی ماندگاری شده که طرز تلقی‌های نامتعارف را پدید آورد. ماندگاری این خلط به عواملی مانند بی‌توجهی به بایستگی‌های علوم بین‌رشته‌ای، شخصیت و جایگاه فرد محقق و ... بستگی دارد. به‌طور طبیعی جایگاه علمی محقق، داشتن کرسی استادی و ... از عوامل تداوم این خلط شمرده می‌شود. در نتیجه خلط مفهومی، تحلیل‌ها بر این خلط استوار شده، علم در راهی نادرست گام بر خواهد داشت.

تمام مطالعه‌های اقتصاد اسلامی باید به‌گونه‌ای باشد که مفاهیم و نظریه‌های دینی را در قالب چارچوب‌ها و الگوهای نظری علوم اسلامی تبیین کند و از سوی دیگر مفاهیم و نظریه‌های اقتصادی را نیز در چارچوب‌های پیش‌گفته بررسی کند تا بتوان علمی بین‌رشته‌ای تدوین کرد.

## الزامات علم بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی

علم اقتصاد ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. هدف آن، توضیح\* و تجویز است؛ بنابراین تبیین با هدف سیاست‌گذاری صورت می‌گیرد.
۲. روش مطالعاتی این علم، روش تجربی و به تعبیری روش آزمون فرضیه است. بر این اساس نظریه‌هایی که در آزمون‌های متعدد و قابل قبول ابطال شده‌اند، کنار گذاشته می‌شوند؛ به‌طور مثال، فریدمن (Milton Friedman) گرچه به لحاظ نظری نرخ بهره را بر تقاضای پول مؤثر می‌دانست؛ اما به‌علت اینکه در مطالعه‌های تجربی رابطه منظم و نظامندی میان نرخ بهره و تقاضای پول مشاهده نکرد، در تبیین مدل خویش از عامل نرخ بهره عدول کرده، آن را حذف کرد (David Laidler, 1991, p.53).
۳. نظریه‌ها در چارچوب مکتب‌های اقتصادی با تبیینی روشمند ارایه می‌شوند.
۴. نظریه‌ها در طول زمان ممکن است رد شده یا کامل شوند؛ بنابراین مرحله‌های تاریخی نظریه‌ها اهمیت دارد. شاید گویاترین مثال در این باره، نظریه مصرف باشد. این مراحل با نظریه کینز در ۱۹۳۶ شروع شد؛ سپس مورد مطالعه‌های تجربی قرار گرفته، آزمون‌های متعددی با توجه به داده‌های آماری صورت گرفت. نتیجه‌های حاصله نشان دادند که نظریه کینز به تعدیل و اصلاح نیاز دارد؛ بنابراین با مرحله سوم نظریه‌های مصرف روبه‌رو می‌شویم؛ مرحله‌ای که نظریه مصرف کامل می‌شود. به‌طور طبیعی این سیر نشان می‌دهد که علم از نظریه‌های اولیه به نظریه‌های دقیق‌تر که قدرت تبیین بیشتری دارند حرکت می‌کند (Branson, 1979, p.183).

از سوی دیگر، مطالعه‌های اسلامی نیز ویژگی‌های ذیل را دارند:

۱. هدف از این مطالعه‌ها درک دیدگاه دین است. خواه در امور نظری، مانند: برخی از بحث‌های کلامی باشد یا از امور عملی، مانند: فقه که احکام مکلفین را بیان می‌کند، باشد.

\*. توضیح شامل تبیین آنچه می‌گذرد و پیش‌بینی است.

۲. روش مطالعاتی این علوم برحسب مورد ممکن است عقلایی یا روش‌های خاص آن مانند روش‌های فقهی مرسوم باشد.

۳. نظریه‌های ارائه‌شده در این دانش نیز در چارچوب‌های نظری و الگوهای معین قابل دریافت است؛ به‌طور مثال، دیدگاه‌های خاص کلامی، اصولی، رجالی، علم‌الدرایه و ... در کیفیت استخراج حکم فقهی اثرگذار است.

با اتکا به بحث‌های پیشین، علم اقتصاد اسلامی باید به ویژگی‌های پیش‌گفته توجه کند؛ اما علم اقتصاد اسلامی همان‌طور که از این دو علم بهره می‌گیرد باید مرزبندی‌های مشخصی نیز از هر دو علم داشته باشد؛ بنابراین اگر هدف از علم اقتصاد اسلامی برحسب غرض اولیه که ارائه تصویری کلی از اقتصاد اسلامی با هدف افتناع مؤمنان و جدل با کسانی که اسلام را زیر سؤال می‌بردند باشد؛ پس امروزه امکان تداوم آن وجود ندارد؛ اما اگر بخواهیم اقتصاد اسلامی را به‌عنوان علمی بین‌رشته‌ای طرح کنیم باید چند ویژگی را در آن لحاظ کرد:\*

۶۱

۱. هدف از علم اقتصاد اسلامی باید تبیین شود. آیا هدف دستیابی به درک بهتری از جهان است؟ یا ارائه اصول کلی مکتبی؟ اگر هدف تبیین و به دنبال آن توصیه باشد؛ پس علم اقتصاد اسلامی باید به قواعد روش مطالعاتی تجربی نیز تن دهد؛ به‌طور مثال، اگر فرضیه‌ایی براساس متون دینی استخراج شد و قصد آزمون آن را در مطالعه‌ای تجربی داشتیم. در این حالت، اگر براساس این مطالعه، این فرضیه رد شد؟ چه باید کرد؟ به یاد بیاوریم مراحل توسعه دانش اقتصاد را که در مثال نظریه مصرف تبیین شد. اگر اقتصاد اسلامی صرفاً علمی برای علم و دانستن نیست و هدف آن درک جهان از دید و چارچوبی برگرفته از اندیشه اسلامی است؛ پس باید به ویژگی‌های تجربی تن داده، قواعد بازی در مطالعه‌های تجربی را احترام گذارد. پرسش این است که اگر براساس دانش دینی فرضیه‌ایی

---

\* هر گاه سخن از تبیین ویژگی‌های علم موجود است از کلمه ویژگی می‌توان استفاده کرد؛ مانند: ویژگی‌های علم فقه، اقتصاد و ...؛ اما هنگامی بخواهیم بگوئیم مطالعه‌های جدید در چه زمانی نام علم به خود خواهد گرفت، بحث از الزامات مطرح می‌شود. از آنجا که اقتصاد اسلامی مطالعه‌هایی با چند دهه قدمت است، برای اینکه نام علم به خود بگیرد الزاماتی باید رعایت شود تا ویژگی علم را پیدا کند؛ بنابراین این ویژگی برای ویژگی‌های موجود علم بیان شده است و الزامات برای ویژگی‌هایی که برای علم‌شدن مطالعه‌ها مورد نیاز است.

بنا شد، آیا این فرضیه را آزمون‌پذیر می‌دانیم؟ یا به‌علت اینکه این فرضیه از دین دریافت شده است باید به هر راه ممکن از آن حمایت کرد و مطالعه تجربی را به دلایلی، زیر سوال برد. به هر حال جایگاه مطالعه‌های در اقتصاد اسلامی کجا است؟ اگر در این دست از مطالعه‌ها فقط در جایی که مطالعه تجربی فرضیه ما را تأیید کرده (یا رد نکرد) بتوان از این مطالعه‌ها استفاده کرد. در این صورت علم اقتصاد اسلامی هنوز ماهیت اقلی و جدلی خود را حفظ کرده، در حقیقت هنوز علم نشده است؛ زیرا چنان‌که در تبیین ویژگی‌های علم گذشت، عدم جانبداری و تعصب از ویژگی‌های علم است. یک مثال می‌تواند در این‌باره مفید واقع شود. بی‌تردید انفاق یکی از متغیرهای مهم و مورد تأکید دین است. اقتصاددانان مسلمان به تحلیل کارکرد اقتصادی انفاق پرداخته‌اند.\* از جمله کارکردهای آن در این تحلیل‌ها، توزیع متعادل درآمد و کاهش نابرابری است. برخی از اقتصاددانان مسلمان به بررسی تجربی اثر انفاق بر نابرابری دست زده‌اند. دو نمونه در اینجا مناسب است ذکر شود. جفری جل (Geoffrey Jehle, 1994) براساس داده‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ به مطالعه اثر انفاق بر نابرابری در ایالت‌های پاکستان پرداخت. وی در این مطالعه اثر انفاق را کوچک و ناچیز یافت. حسن سبحانی و وحید مهربانی (۱۳۸۶) به بررسی تأثیر انفاق بر نابرابری درآمدی در ایران برای دوره ۱۳۶۳-۱۳۸۵ پرداختند. آنان نیز تأثیر انفاق را بر نابرابری بسیار اندک یافته‌اند (سبحانی و مهربانی، ۱۳۸۶، ص ۲۳ - ۴۴). حال اگر این ایده نه‌تنها در این‌دو مطالعه بلکه در آزمون‌های مکرر مورد مطالعه قرار گرفت و رابطه معناداری میان انفاق و کاهش نابرابری مشاهده نشد؛ چگونه باید با این پدیده روبه‌رو شد؟ به نظر می‌رسد پس از بررسی درباره صحت شرایط آزمون و اطمینان نسبی از صحت نتایج، دو

---

\*. انفاق از مستحبات مؤکد دینی است که از جهت‌های گوناگون قابل بررسی است. از جنبه اخلاقی اثر این عمل بر تعالی معنوی فرد انفاق‌کننده قابل تحلیل است. از دید اقتصادی نیز کارکرد انفاق صرف‌نظر از ملاحظه‌های اخلاقی و اثرهای معنوی آن، قابل بررسی است. انفاق به لحاظ نظری می‌تواند بر توزیع درآمد و فقر اثر گذارد. بر این اساس برای اندیشه‌ور اقتصاد دستیابی به کارکرد این متغیر جهت توصیه به سیاست‌گذار اهمیت دارد.



نتیجه برای محقق حاصل خواهد شد. نخست اینکه به متولیان امور دینی درباره جایگاه انفاق در جامعه آگاهی داده تا آنان در تبلیغ‌های دینی بر اهمیت عنصر انفاق در اندیشه دینی تأکید کرده، جامعه را به انجام این مهم دینی تشویق کنند. دومین نکته این است که پیشنهادی به سیاست‌گذار مبنی بر به حساب آوردن پدیده انفاق در سیاست‌های توزیعی نخواهد داشت؛ البته اگر در نتیجه تبلیغات متولیان امر، پدیده انفاق از جایگاه مناسبی برخوردار شد و مطالعه‌های تجربی آن را تأیید کرد، در این صورت انفاق به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر توزیع مناسب درآمد وارد شده، توصیه‌های سیاست‌گذاری نیز در بر خواهد داشت. به هر رو، اقتصاددانان مسلمان درباره اینکه ماهیت اقتصاد اسلامی را چه می‌دانند باید موضعی شفاف داشته باشند و در صورتی که به‌عنوان الگویی رقیب، قصد تبیین و تجویز را داشته باشند؛ باید به قواعد مطالعه‌های تجربی پایبند باشند.

۶۳

۲. یکی از ویژگی‌های علم، تعمیم‌گرایی است؛ بنابراین تعمیم‌گرایی در اقتصاد اسلامی نیز باید وجود داشته باشد. در غیر این صورت تمام نتایج به زبان علم منطوق، جزیی خواهد بود که از جزیی دانش و معرفت علمی حاصل نمی‌شود. مثالی در این باره می‌تواند مفید باشد. حرمت ربا از احکام مسلم دینی است. حال اگر در اقتصاد اسلامی به مطالعه ربا پرداخته شود و برای آن ویژگی‌ها و کارکردهایی به‌دست آمد که مطالعه‌های تجربی نیز آن را تأیید کردند؛ آیا می‌توان هر پدیده‌ایی که همان ویژگی‌ها و کارکردها را در اقتصاد داشت، مشمول حکم ربا دانست یا دست‌کم از باب حفظ حریم ربا نسبت به آن محتاطانه برخورد کرد؟ اگر چنین نتوان حکم کرد، در این صورت علم اقتصاد اسلامی دچار تهافت‌هایی می‌شود؛ زیرا از سویی به‌علت ماهیت علمی باید تعمیم‌گرا بوده و به‌علت ماهیت دینی-اقتصادی خویش باید کارکردگرا باشد؛ اما به‌علت نص‌گرایی و فقدان فلسفه اجتماعی فقه و نداشتن جهت در فقه باید از امور پیش‌گفته دست برداشت. در اینجا چالشی جدی به روی اقتصاددانان مسلمان گشوده می‌شود. لازمه پیشرفت علم اقتصاد اسلامی کارکردگرایی مفاهیم دینی، تعمیم‌گرایی عقلایی است و این با نص‌گرایی بدون ملاحظه کارکردها که در

فقه موجود رایج است، در تهافت است؛\* بنابراین ابتناء بر تجربه‌گرایی و منطق‌گرایی، افق جدیدی پیش‌روی فقه باز می‌کند. در غیر این صورت، محقق دچار تناقض شده، علم اقتصاد اسلامی دچار سکون و رخوت شده، از سوی اندیشه‌وران بی‌طرف، اقتصاد اسلامی هیچ‌گاه جدی گرفته نخواهد شد. به عبارت دیگر اقتضائات ادبیات فقهی مربوط به اقتصاد اسلامی با فقه محض موجود متفاوت است. از جمله این تفاوت‌ها، ورود ملاک‌های عقلایی و تحلیل‌های تعمیم‌گرایانه است. علوم بین‌رشته‌ای اسلامی نمی‌تواند با نص‌گرایی رایج فقهی موفقیت‌چندانی کسب کند. مواردی مانند احتکار، رشوه، ماهیت مالیاتی بودن خمس و زکات و ... از این دست مسائلی هستند که در ادبیات اقتصاد اسلامی مضمونی متفاوت از فقه رایج می‌یابند. به عبارت دیگر، این تهافت مجدد پرسش‌هایی را پیش‌روی فقه موجود گذارده، حوزه روش‌شناسی فقه و فلسفه فقه را زنده می‌گرداند. پرسش‌هایی مانند ثابت و متغیر در دین، ضرورت یا عدم ضرورت فلسفه اجتماعی برای فقه، اهمیت کارکردها در احکام به‌ویژه در معامله‌ها، جایگاه و اهمیت مقاصد شریعت، جایگاه و حدود تخصیص‌های سنت نسبت به قرآن کریم و ... در این باره اهمیت فراوانی دارند.

\* در اینجا این توجه لازم است که بحث از ماهیت حقوقی و فقهی ربا نیست؛ در نتیجه، بحث از حکم شرعی آن نیز نیست؛ بلکه بحث این است که اگر علم اقتصاد اسلامی مانند علم اقتصاد، علمی جهت تبیین (اعم از توضیح و پیش‌بینی) باشد؛ پس علمی کارکردگرا خواهد بود. در این علم نیز کارکرد نظریه‌ها و نه جنبه شرعی و حقوقی آن مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ به‌طور مثال، کارکرد ربا (بهره) در اقتصاد مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این علم چنان‌که گذشت به اشتراک کارکردها و نه تفاوت و تشابه بار مفهوم فقهی و حقوقی کلمات نظر می‌کند، در غیر این صورت هیچ‌گاه علمی با ویژگی‌های پیش‌گفته پدید نخواهد آمد. آنچه در اینجا محل نظر این است که کارکرد اقتصادی ربا (بهره) و آنچه در بانک‌های بدون ربا تحت عنوان عقود مبادله‌ای و عقود مشارکتی با سود تضمین‌شده با توجه به مفاد قراردادها صورت می‌گیرد (صرف‌نظر از حلیت یا حرمت شرعی) به لحاظ کارکردی مشابه هستند. این مطلب خود نوشتاری مستقل را می‌طلبد که در فرصتی دیگر به آن می‌توان پرداخت.

۳. چنان‌که گذشت انگیزه تدوین علوم در مرحله نخست، تبیین و کشف است؛ سپس این دانش می‌تواند راهنمای عمل برای مکلفان در حوزه فقه، و برای سیاست‌گذار در حوزه اقتصاد باشد؛ اما بیان شد که هجوم مکتب‌های سرمایه‌داری و کمونیسم به جهان اسلام، هویت فکری مسلمانان را دچار چالش کرده بود. از این‌رو طرح بحث‌های اقتصاد اسلامی در دوران اولیه قرن بیستم ماهیتی اقناعی - جدلی داشت. در آن دوران، هدف این بود که مؤمنان از این مسائل قانع شده، از ایمانش لذت برد و غیرمؤمن نیز در جدال علمی قرار گرفته، با توجه به امکان این بحث‌ها و ادعاها به سکوت وادار شود. در آن دوران با تبیین اصول اسلامی به‌طور معمول برتری و امتیاز اقتصاد اسلامی نسبت به مکتب‌های دیگر نتیجه گرفته می‌شد. در مواردی مشکلات و شکست‌های جوامع سرمایه‌داری و سوسیالیسم نشانه نادرستی این مکتب‌ها دانسته می‌شد و بدون داشتن تجربه علمی برای اقتصاد اسلامی در قرن بیستم یا تمسک به شواهدی از صدر اسلام، برتری اقتصاد اسلامی مشخص می‌شد. بعدها اقتصاد اسلامی رشد و ادعای علم کرد. حال که اندیشه‌وران اقتصاد اسلامی به شیوه‌های گوناگون و تبیین‌های متفاوت مدعی «علم اقتصاد اسلامی» شده‌اند، ضرورت دارد که آنان پابندی لازم را به ویژگی‌های مطالعه‌های علمی و رعایت قواعد این بازی داشته باشند. در غیر این صورت، هیچ‌گاه اقتصاد اسلامی نمی‌تواند به‌طور جدی در جایگاه علم بین‌رشته‌ای طرح شود. وقتی هدف اقناع شد، امکان بنای علمی استوار ممکن نیست. مشکل وقتی حادث می‌شود که یکی از جنبه‌های اقتصاد اسلامی مانند بانکداری اسلامی، مالی اسلامی و ... بخواهد اجرایی شود. در این صورت به‌علت عدم توجه به برخی لوازم مطالعه‌های علمی، پس از مدتی این امور با مشکل‌هایی روبه‌رو می‌شوند در صورتی که بازنگری در روش‌شناسی خویش نکنند، دچار نوعی عرف‌گرایی یا به تعبیر دیگر ارایه نوعی بانکداری با همان کارکردهای بانکداری ربوی؛ اما با رنگ و لعاب اسلامی می‌شوند. از دید کارکردگرایانه مشاهده می‌شود که سود تضمین‌شده مورد پذیرش واقع می‌شود و باز هم اصرار می‌ورزیم که ماهیت عقده‌های مشارکتی را برای آن صادق بدانیم. اسناد خزانه را

با استفاده از خرید دین جایز بدانیم\* تا دولت بتواند از این ابزار مهم برای تأمین مالی استفاده کند و باز مصر هستیم که این روشی مجاز است؛ اما اسناد خزانه دولتی در امریکا ربای محرم است. آیا کارکردها نیز متفاوت است؟ و...؛ بنابراین در بانکداری به جای اینکه ملاحظه شود که باید در بنیان‌های نظری بانکداری اسلامی بازنگری شود و اساساً ماهیت بانکی آن مورد پرسش واقع شود که آیا اساساً بانکداری اسلامی، بانکداری است؟ آیا بانکداری اسلامی ماهیت بازار پول دارد یا ماهیت بازار سرمایه یا هر دو؟ و اگر با توجه به اصرار بسیاری از اقتصاددانان مسلمان گذشته تاکنون، این بانکداری متعلق به بازار سرمایه است؟ آیا اساساً نیازهای مالی کوتاه‌مدت در جوامع اسلامی منتفی است یا اینکه این نیازها وجود دارند؟ اگر این نیازها وجود دارند کدام نهاد با کدام ابزار برای پاسخ‌گویی مشروع این نیازها تعریف شده‌اند؟ نکته این است که این نیازها وجود دارند و پاسخ مشروعی نیز برای پاسخ‌گویی وجود ندارد؛ بنابراین بانکداری اسلامی با ماهیت متناسب با بازار سرمایه می‌خواهد به نیازهای بازار پول پاسخ دهد؛ در نتیجه به اجبار به سوی روش‌های مشابه نرخ

\*. در اصطلاح اسناد خزانه اسلامی گفته می‌شود. این اسناد مبتنی بر بدهی‌های انباشته دولت به بانک مرکزی، پیمانکاران طرف قرارداد در طرح‌های تملک‌داری‌های سرمایه‌ای ذکر شده در قوانین بودجه سالانه، بدهی‌ها و تعهدهای دولت به سازمان‌های بیمه و تأمین اجتماعی و برخی دیگر از بدهی‌های خزانه‌داری کل تعریف می‌شوند. این اسناد با دوره‌های سررسید کمتر از یک سال تا حداکثر پنج سال منتشر می‌شوند. بازپرداخت اسناد خزانه در سررسید به وسیله وزارت امور اقتصادی و دارایی تضمین می‌شود و پیش از سررسید، قابلیت تنزیل در بازار ثانویه را خواهند داشت (قضاوی و بازمحمدی، ۱۳۸۹، ص ۴۷). با این وصف چه تفاوتی میان اوراق خزانه در نظام‌های سرمایه‌داری غربی و نظام اسلامی وجود دارد؟ در هر دو دولت، تعهدها و دین‌هایی وجود دارد که دولت برای ایفای آن تعهدها، مجبور به انتشار اوراق در بازار می‌شود. در اسناد خزانه اسلامی شرط شده است که باید تعهدها و دیون دولت واقعی باشد؛ اما مگر تعهدها و دیون دولت در غرب صوری است؟ البته در اسناد خزانه اسلامی، دیون تحقق‌یافته دولت موضوع قرارداد خرید دین قرار می‌گیرند؛ اما در دولت‌های سرمایه‌داری اعم از دیون فعلی و آتی مدنظر هستند؛ اما این تفاوت تفاوتی کارکردی شمرده نمی‌شود. این توجه لازم است که چنان‌که در متن نیز آورده شد از دید حقوقی یا شرعی مسئله اسناد خزانه مورد بررسی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه این بررسی از دید کارکردگرایانه و اقتصادی صورت می‌گیرد.

بهره با روکشی اسلامی می‌رود. از سوی دیگر این نزدیک‌شدن برای برخی که اجتهادهای جدید را مشاهده کرده، باعث نگرانی شده، جهت حفظ خلوص دینی در برابر این دست اجتهادها مقاومت می‌کنند. در اصطلاح نزاع خلوص و کارایی شکل می‌گیرد که هر کدام لوازمی دارند. به دلایل یاد شده علمی، نمایشی خواهیم داشت؛ زیرا که از سویی ادعای علم شده است و از طرف دیگر به قواعد علم واقعی پای‌بندی وجود ندارد. بر این اساس رابطه ارگانیک میان عناصر این علم برقرار نمی‌شود و این دانش پیوستگی لازم و وحدت را نخواهد داشت.

## خلط‌های رایج

در این قسمت با توجه به الزامات روش‌شناختی اقتصاد اسلامی در جایگاه علمی بین‌رشته‌ای، موردی از اشتباه‌ها در فهم خاستگاه نظریه علمی و چند خلط مفهومی ناشی از این دست بی‌توجهی به مفاهیم به‌کار رفته در هر دو علم مادر، بیان می‌شود. مراجعه به کتاب‌های لغوی برای درک مفاهیم به‌کار رفته در علم یا به‌کارگیری کلمه در هر دو علم با خاستگاه و مفهوم‌های متفاوت از جمله علل این خلط‌ها هستند. شاید مثالی در حوزه اقتصاد بتواند قدری بحث را روشن کرده، مقدمه‌ای بر ورود به بحث‌های آتی باشد. رقابت کامل یا انحصار کامل از مفاهیم و مصطلحات رایج در اقتصاد خرد است. حال اگر بخواهیم این مفهوم را در اقتصاد اسلامی به‌کار ببریم، چه روشی را برای درک نظر اسلام در این باره بر می‌گزینیم؟ آیا باید ابتدا به کتاب‌های لغت مراجعه کرده تا معنای دقیق انحصار و رقابت درک شده؛ سپس نظر اسلام در این باره روشن شود. به‌نظر می‌رسد یکی از علل موارد خلط همین روش باشد؛ به‌ویژه در مواردی که به هر دلیلی مشابهت‌هایی نیز میان مفهوم لغوی و اصطلاحی وجود داشته باشد. به‌نظر می‌رسد این روش، نتیجه‌های نادرست و گاه خطرناکی داشته است. روش دوم این است که ما مفهوم مصطلح را درک کرده، شرایط و چارچوب‌های آن را هضم کرده؛ سپس نسبت به آنها به‌طور کلی اظهار نظر کنیم؛ به‌طور مثال، درک درستی از بازار رقابت کامل، ویژگی‌ها و مفاهیم بنیادین آن پیدا کرده؛ سپس

بررسی کنیم که چگونه اسلام می‌تواند در این باره نظری داشته باشد و در صورت امکان نظریه اسلام در این موضوع، آن نظر کدام است؟

یکی دیگر از خلط‌ها که با ظاهری علمی‌تر صورت می‌گیرد؛ اما در حقیقت نتیجه امر واحد است، شتابزدگی نظریه‌پردازی بر مبنای ویژگی‌های ظاهری است. این امر که در ادبیات اقتصاد اسلامی نیز رایج است بدون توجه به بنیان‌های نظری و شرایط تاریخی طرح یک نظریه، اظهارنظرهایی می‌شود که به علت ظاهری علمی مورد قبول نیز واقع می‌شوند. از جمله می‌توان مثالی در حوزه اقتصاد پولی بیان کرد. کینز باور داشت تقاضای پول تابع درآمد و نرخ بهره است؛ اما کلاسیک‌ها تقاضای پول را تابع درآمد می‌دانند آنان باور دارند ریشه دیدگاه تقاضای پول، نظریه مقداری است و چنان‌که فریدمن گفته است نظریه مقداری در حقیقت نظریه تقاضای پول است. میرمعزی به علت اینکه در نظریه کلاسیکی تقاضای پول نرخ بهره وجود ندارد، اظهار کرده که دیدگاه تقاضای پول کلاسیکی از نظر اقتصاد اسلامی مورد پذیرش بوده و نظریه مقداری را قبول دارد (میرمعزی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۶)؛ حال اینکه این دیدگاه‌ها مبتنی بر پیش‌فرض‌های بنیادینی است که این دسته از محققان به آنها توجه نکرده‌اند.

این‌گونه مقایسه‌ها و تطبیق‌ها خطاهای فاحشی شمرده می‌شوند؛ به‌ویژه اینکه برخی از آنها باعث تداوم اشتباه فکری نویسندگان نسل بعد اقتصاد اسلامی شده یا دل‌سردی و روگردانی برخی دیگر را باعث شده‌اند. به نظر می‌آید توجه به بایسته‌های تدوین علوم بین‌رشته‌ای راه‌حل برون‌رفت از این دست مشکلات است. در ابتدا مثال‌های ابتدایی و ساده بیان می‌شود:

**رقابت:** بازار رقابت کامل (Perfect Competition) یکی از بازارهای مطرح در ساختارهای اقتصادی است. این بازار مبتنی بر فرض‌هایی است. هندرسون و کوانت (۱۹۸۰) چهار فرض پایه‌ای را برای بازار رقابت کامل بیان می‌کنند. این فرض‌ها براساس تبیین آنان عبارت هستند از:

۱. بنگاه‌ها کالای همگن تولید می‌کنند و مصرف‌کنندگان نیز از دید تولیدکنندگان با یکدیگر تفاوتی ندارند.
۲. مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان نسبت به کل بازار ذره‌ای هستند.
۳. مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان اطلاعات کاملی درباره قیمت کالا و شرایط بازار

دارند. ورود و خروج برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در بلندمدت آزاد است

(Henderson & Quandt, 1980, p. 136).

البته برخی شرط آزادی بازارها را نیز اضافه کرده‌اند (موریس و فیلیپس، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۸). با توجه به ویژگی‌های پیش‌گفته، در بررسی بازار رقابت کامل از دید اقتصاد اسلامی باید در قدم نخست، نظریه بازار رقابت را در چارچوب علم اقتصاد خرد درک کرد. هدف از طرح ساختار بازارها، بیان انواع بازارها در اقتصاد و تبیین روابط بنگاه‌ها و مصرف‌کنندگان است. در این تبیین که در حوزه اقتصاد اثباتی می‌گنجد، کارکرد این بازار از دید قیمت، محصول، نقاط تعادلی، سطح رفاه مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، تخصیص بهینه منابع بررسی می‌شود. موریس و فیلیپس (۱۹۸۶) تصریح می‌کنند که این مفهوم علمی در اقتصاد با برداشت انسان عامی از کلمه رقابت متفاوت است؛ زیرا وقتی فرد عامی می‌گوید صنعت خودرو رقابتی است، منظورشان این است که آنان می‌کوشند در مسابقه با رقیبان خود موفق‌تر عمل کنند؛ حال اینکه مفهوم علمی آن بیانگر ساختار بازاری خاص است که هیچ قرابتی با مفهوم عرفی آن ندارد (همان).

۶۹

نویسندگان کتاب مبانی اقتصاد اسلامی در بررسی بازار رقابت کامل، خلط پیش‌گفته را تکرار کرده‌اند؛ به‌طور مثال، برخی از آنان (۱۳۷۱) ابتدا رقابت را از کتاب لغت دمخدا/ بیان کرده که رقابت به معنای نگرهبانی‌کردن و به معنای هم‌چشمی است؛ سپس به جای کلمه رقابت کامل از رقابت آزاد استفاده کرده و رقابت آزاد را به معنای مسابقه افراد در جلب منافع شخصی، بدون کنترل و پدیدساختن محدودیت از ناحیه دولت یا هر نیروی قاهر دیگری تعریف کرده به‌گونه‌ای که دولت، اخلاق و دین این رقابت را محدود نمی‌کنند؛ سپس آنان ریشه رقابت به معنای پیش‌گفته را نفع شخصی و تضاد با منافع دیگران بیان کرده که دارای آثار سوئی مانند از بین رفتن اخلاق، تبلیغات غیرواقعی، گرایش تولید به طرف نیازهای غیرواقعی و ... دانسته‌اند؛ سپس آنان رقابت آزاد را از دید اسلام پدیده‌ای مذموم قلمداد کرده، نوشته‌اند از نظر اسلام رقابت و هم‌چشمی پذیرفته نیست؛ مگر مسابقه در کارهای خیر و کسب رضای الهی که آن مقوله‌ای دیگری است؛ سرانجام آنان در برابر رقابت، تعاون را طرح می‌کنند (دفتر حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۱۴۶-۱۴۹).

میرمعزی در این‌باره چنین می‌نویسد:

رقابت آزاد به مفهوم غربی آن که در بردارنده عنصر داروینیسیم اجتماعی (تنازع بقا) است،

با اصول و آموزه‌های اسلامی سازگاری ندارد. از دیدگاه اسلام، انسان در برابر مصالح خود و دیگران و جامعه اسلامی مسئول است. امت اسلامی امتی واحد است و مؤمنان برادر یکدیگر هستند. اسلام به جای رقابت آزاد، دو اصل رفتاری تعاون در خیرات و رقابت سالم در سود را معرفی می‌کند (میرمعزی، ۱۳۸۴، ص ۵۶).

چنان‌که ملاحظه شد، تصویر نویسندگان پیش‌گفته از رقابت، مفهوم عامی بوده که موریس و فیلیپس خوانندگان کتاب خود را از خلط آن با مفهوم بازار رقابت کامل بر حذر کرده بودند.\*

**مفهوم کمیابی:** بسیاری از اقتصاددانان علم اقتصاد را علم تخصیص بهینه منابع تعریف کرده‌اند؛ زیرا افراد و جوامع از سوئی خواسته‌های نامحدود داشته و از سوی دیگر با منابع کمیاب روبه‌رو هستند. اقتصاددانان باور دارند که اگر جوامع با منابع کمیاب روبه‌رو نبودند، شاید نیازی به علم اقتصاد وجود نداشت؛ اما در این میان، دو مفهوم خواسته‌های نامحدود و کمیابی منابع نیاز به توضیح دارد. منظور از نامحدود در اینجا، مفهوم فلسفی آن نیست. لفت ویچ (Left Wich, 1969) می‌نویسد:

خواسته‌های انسانی دو صفت بارز دارند؛ اولاً، به‌طور مجموع و در طول زمان نامحدود بوده؛ ثانیاً، متعدد و متنوع هستند. نامحدود بودن خواسته‌های اقتصادی بشر به آن معنا نیست که میزان تمایل هر فردی نسبت به کالای به خصوصی نامحدود است. میزان مصرف ماهانه شخص از کالای به خصوصی که برای تأمین رفاه و آسایش وی مورد نیاز است ممکن است محدود باشد؛ اما وقتی مجموع کالاها مدنظر باشد نمی‌توان حدی برای خواسته‌های انسانی قائل شد. این صفت نامحدود بودن خواسته‌های بشر به میزان قابل توجهی از متعدد بودن آنها ناشی می‌شود (لفت ویچ، ۱۳۵۴، ص ۲ - ۳).

\*. در اینجا لازم است میان دو نکته تفاوت قائل شد: یکی ساختار بازار رقابتی و فرضیه‌های اساسی آن است؛ دوم برخی تفسیرها درباره برخی از فرضیه‌ها که ممکن است تحت تأثیر شرایط فکری نویسنده‌ای خاص بیان شده باشد؛ به‌طور مثال، در بیان آزادی بازارها گفته می‌شود منظور آزادی بازار از کنترل خارجی است. به‌طور معمول مشخص‌ترین مورد کنترل دولت است؛ اما برخی تفسیری وسیع‌تر ارائه داده تشویق‌های اخلاقی و ملاحظه‌های اخلاقی و ترغیب امور وجدانی را نیز بیان کرده‌اند. این نوع تفسیر ربطی به طرح نظریه‌ها در چارچوب فرضیه‌ها نداشته و قابل بحث هستند.



مفهوم دوم کمیابی است؛ منظور از منابع کمیاب، منابعی است که جامعه بالفعل با آن روبه‌رو است. به عبارت دیگر پدیده کمیابی وقتی است که مردم بیش از آنچه را که می‌توانند تولید کنند، تقاضا می‌کنند (موریس و فیلیپس، ۱۳۷۱، ص ۲)؛ بنابراین هدف علم اقتصاد تخصیص بهینه منابع است؛ زیرا افراد در مجموع خواسته‌های فراوانی داشته که امکانات فعلی و قابل دسترس بشر توانایی پاسخ‌گویی به تمام این خواسته‌ها را ندارد به ناچار باید دست به اولویت‌بندی زد تا تخصیص بهینه صورت گیرد. در سطح اقتصاد خرد نیز مصرف‌کننده خواسته‌های فراوانی دارد؛ اما وی با درآمد محدود روبه‌رو است؛ بنابراین باید در اینجا از میان خواسته‌های خود به‌گونه‌ای انتخاب کرده و برخی را حذف کند که سرانجام با توجه به محدودیت منابع وی، حداکثر مطلوبیت برای وی حاصل شود.

شهید صدر<sup>ع</sup> (۱۳۷۵) باور دارد که اسلام به کمیابی منابع اعتقاد ندارد؛ زیرا طبیعت را برای تأمین تمام نیازهای بشر کافی دانسته، عدم تأمین آنها را به علت زندگی انسان‌ها می‌داند؛ سپس به آیه‌های ۳۲ - ۳۴ سوره ابراهیم برای اثبات مدعای خویش می‌پردازد (صدر، ۱۳۷۵، ص ۳۳۲). نویسندگان کتاب *مبانی اقتصاد اسلامی* نیز باور دارند که از دید اسلام باید به جای کمیابی پریابی گذارد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۱۵۸). چنان‌که ملاحظه شد مفهوم کمیابی با توجه به ماهیت علم اقتصاد ناظر به محدودیت منابع بالفعل جهت پاسخ‌گویی به خواسته‌های متنوع و متعدد بشر است که امر تخصیص بهینه را الزامی می‌کند؛ در حالی که سخن محققان پیش‌گفته در فضایی دیگر است.

کنز: برخی از اقتصاددانان مسلمان سفته‌بازی با پول را مترادف با کنز گرفته و از آنجا که کنز در اسلام حرام است، نتیجه گرفته‌اند که سفته‌بازی نیز حرام است (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۱۵۰-۱۵۲). به نظر می‌رسد عاملی که باعث شده تا این دسته از اقتصاددانان مسلمان از پولی که در جریان سفته‌بازی بازارهای مالی قرار گرفته، تعبیر به کنز کنند، این باشد که کینز در نوشته‌های خود در کتاب *نظریه عمومی* از کلمه «Hoarding» استفاده کرده است که برگردان این کلمه به فارسی و عربی همان کنز یا گنج است. شاید وجهی که کینز از این کلمه استفاده کرده این باشد که پولی که در جریان سفته‌بازی قرار می‌گیرد از بخش حقیقی اقتصاد خارج شده و در بخش مالی جریان یافته؛ در نتیجه، این امر باعث عدم تعادل اقتصادی می‌شود؛ بنابراین کینز به خروج این پول از جریان بخش حقیقی اقتصاد به «Hoarding» تعبیر کرده است. اقتصاددانان مسلمان به علت ریشه تاریخی و فرهنگی

بحث‌های کنز در متون اسلامی و شباهت‌هایی که این دو با یکدیگر داشته‌اند احکامی که در اسلام برای کنز بیان شده را بر این پدیده نوین دنیای معاصر تطبیق داده‌اند؛ در حالی که صرف‌نظر از اینکه این پدیده چنان‌که کینز طرح کرده است می‌تواند تحت شرایطی به عدم تعادل اقتصادی بینجامد؛ بنابراین نیازمند به بررسی و مطالعه‌ای ویژه دارد؛ اما کنز محرم شرعی بر این پدیده صدق نمی‌کند (یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲-۱۸۴).

**مفهوم عقلانیت:** *آمارتیا سن* (Amartya Sen) باور دارد که رفتار عقلایی با دو نگرش قابل تفسیر است. معنای نخست، عقلانیت به معنای سازگاری درونی انتخاب‌ها در جهت حداکثر کردن هدف است و معنای دوم، رفتار عقلایی را به رفتاری که به دنبال بیشینه‌کردن نفع شخصی با توجه به محدودیت‌ها و قیدها است، تفسیر می‌شود. با توجه به اینکه تفسیر دوم، معنای نخست را نیز در بر می‌گیرد، می‌توان چنین بیان داشت که رفتار عقلایی، رفتاری مشتمل بر انتخاب‌های سازگار و منطقی با در نظر گرفتن قیدها و با هدف بیشینه‌کردن نفع شخصی است (میرمعزی، ۱۳۸۴، ص ۶۳-۶۴). در نتیجه اصل عقلانیت بر سازگاری درونی و منطقی مبتنی است. اصل سازگاری با سه ویژگی مشخص می‌شود:

۱. قابل مقایسه‌بودن رجحان‌ها؛ به این معنا که افراد توانایی مقایسه میان دو گزینه را دارند.
۲. اصل انتقال‌پذیری رجحان‌ها؛ که از اصل سازگاری درونی تبعیت می‌کند؛ یعنی اگر فردی کالای «الف» را بر کالای «ب» ترجیح داد؛ سپس کالای «ب» را بر کالای «ج» ترجیح داد؛ پس بر این اساس باید کالای «الف» را بر کالای «ج» ترجیح دهد.
۳. اصل عدم اشباع؛ که فرد بیش را بر کم ترجیح می‌دهد. امور پیش‌گفته را می‌توان تلخیص اصل عقلانیت در علم اقتصاد دانست (همان، ص ۶۴-۶۶).

مارک بلاگ باور دارد که واژه عقلانیت نزد اقتصاددانان با مردم عادی متفاوت است. به زبان عامیانه، عقلانیت به معنای اقدام به انجام فعلی بنابه دلایل مناسب و حداکثر اطلاعات ممکن است؛ اما نزد اقتصاددانان، عقلانیت به معنای انتخاب همراه با قدرت مقایسه میان رجحان‌ها و انتقال‌پذیری است به شرط آنکه دسترسی به اطلاعات کامل و بدون هزینه امکان‌پذیر باشد. مفهوم عقلانیت در نزد اقتصاددانان تکامل یافته است (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۳۰۷). صرف‌نظر از بحث‌هایی که گروه‌هایی از اقتصاددانان مبنی بر عدم ضرورت فرض عقلانیت ارایه کرده‌اند و گروه‌هایی نیز به ضعف‌های این فرضیه اشاره داشته‌اند؛ اما طرح مفهوم عقلانیت در علم اقتصاد با هدف کشف قانون‌های تعمیم‌یافته و قدرت

پیش‌بینی علمی است که در چارچوب الگوهای اقتصادی و به‌ویژه الگوی کلاسیکی صورت می‌گیرد. زمانی پوپر (Karl Popper) گفته بود دفاع از اصل عقلانیت به‌علت سودمندی فراوان این فرض در تحلیل رفتارهای اقتصادی است (همان، ص ۳۰۸-۳۱۲).

بحث‌های پیشین به اختصار نشان داد که اصل عقلانیت از دیدگاه مکتب‌های اقتصادی مورد مجادله بوده و هست؛ اگرچه برخی مانند کلاسیک‌ها به شدت بر آن تأکید می‌کنند؛ اما باید توجه داشت که این مجادله‌ها به ضرورت و عدم ضرورت اتخاذ عقلانیت به‌عنوان پیش‌فرض و ضعف‌های درونی این اصل اشاره داشته‌اند. به عبارت دیگر هر کدام از مکتب‌های اقتصادی براساس الگوی خویش به این اصل توجه، آن را بررسی کرده‌اند. در اینجا آنچه محل بحث است سودمندی و توانایی این اصل در قدرت پیش‌بینی رفتار اقتصادی است.

برخی از اقتصاددانان مسلمان ضمن پذیرش اصل عقلانیت تعریفی دیگر ارائه داده‌اند؛ به‌طور مثال، نجات‌الله صدیقی اصل عقلانیت را در چارچوب اسلامی چنین تعریف می‌کند که «مسلمان عقلایی، فردی است که به دنبال حداکثر تطابق رفتاری خود با هنجارهای اسلامی است» یا مندرک‌ک‌هف می‌نویسد که «رفتاری عقلایی است که به دنبال حداکثر کردن رستگاری باشد» (میرمعزی، ۱۳۸۴، ص ۶۶). پرسشی که اینجا به‌طور جدی مطرح است، این می‌باشد که هدف از تعریف عقلانیت چیست؟ اگر هدف از ارائه اصل عقلانیت تبیین بهتر رفتار اقتصادی فرد مسلمان و پیش‌بینی آن است تا چه اندازه این‌گونه تعریف‌ها می‌تواند در این جهت کمک کنند. اگر انسان به دنبال رستگاری باشد؛ اما قدرت ترجیح میان انتخاب‌ها را نداشته باشد یا اصل انتقال‌پذیری درباره وی صادق نباشد، آیا این اصل فایده‌ای دارد؟ اقتصاددانان مسلمان باید به خاستگاه طرح اصل عقلانیت توجه کنند و اگر مانند گروه‌های از اقتصاددانان نیز در ضرورت یا روایی این اصل تردید داشته باشند؛ اما از دیدی صحیح باید به تحلیل پردازند.

**سفته‌بازی (Speculation):** این کلمه به معنای خرید به منظور فروش در آینده و استفاده از افزایش احتمالی قیمت است. توضیح اینکه با گسترش حجم مبادله‌های اقتصادی این مشکل در فرایند معامله‌ها پدید آمد که با فرارسیدن زمان برداشت محصول کشاورزی، عرضه کالا فراوان شده که به‌طور معمول بیش از نیاز و تقاضای بازار بوده؛ در نتیجه قیمت‌ها کاهش می‌یافت و چون برداشت مجدد این محصولات تا سال آینده ممکن نبود افرادی که خانه‌های بزرگ داشتند، این کالاها را در انبار خود نگه داشته و به مرور مصرف می‌کردند؛ اما افرادی که چنین امکانی نداشتند نیاز خود را به مرور زمان از بازار تهیه

می‌کردند؛ بنابراین با مشکل نوسانات شدید بازار روبه‌رو می‌شدند. گرچه افرادی که انبار در خانه داشتند نیز از گزند حیوانات موزی و خطرناک در امان نبوده، گاه محصول خود را به کلی از دست می‌دادند؛ پس از مدتی دوباره عرضه کالا کاهش یافته و در زمستان قیمت محصول افزایش می‌یافت؛ بنابراین بازار دچار نوسان قیمت می‌شد. در اینجا گروهی یافت شدند که در هنگام عرضه فراوان در زمان تولید، محصول آنها را خریده و باعث افزایش تقاضا و قیمت محصول شده و مازاد بر نیاز بازار را در انبار نگهداری کرده تا به مرور زمان، آن را عرضه کرده و باعث افزایش عرضه در زمان‌های دیگر شده؛ در نتیجه نسبت به همان زمان در صورت پیش‌باعث کاهش قیمت می‌شد؛ بنابراین آنان باعث ثبات نسبی عرضه محصول؛ در نتیجه ثبات نسبی سطح مصرف و تثبیت قیمت آن در طول دوره می‌شوند. افزون بر آن باعث می‌شوند هزینه انبارداری برای هر خانوار نیز کاهش یابد. این افراد با پذیرش ریسک به امید دستیابی به سود، باعث بالارفتن نقدینگی بازار شده و اقتصاد روان‌تر کار کرده، رفاه جامعه افزایش می‌یابد. این عمل به انگلیسی «Speculation» گفته می‌شود و به فارسی معادل دقیق و گویایی برای آن بیان نشده است.

شارل ژید باور دارد که سفته‌بازی از شدت و سرعت تغییرهای قیمت می‌کاهد. آدام اسمیت با اشاره به بورس‌بازی روی کالاها (غلات) این عمل را گاهی مفید می‌داند. وی می‌گوید اگر یک بورس‌باز پیش‌بینی کند که در آینده کمبود محصول غله پدید می‌آید؛ در نتیجه قیمت‌های فعلی را بالا خواهد برد و مصرف آنها در وضع فعلی کاهش خواهد یافت و این امر خود بازار را تا فصل برداشت بعدی تنظیم می‌کند. وی می‌گوید بورس‌باز پیش‌گفته اگرچه در اندیشه سودجویی خویش است؛ اما در عمل با جیره‌بندی طبیعی غله به جامعه کمک می‌کند (تهرانی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۶-۱۰۷).

ورود این گروه به بازار باعث کارایی بازارها می‌شود؛ توضیح اینکه فرض کنیم بازاری وجود دارد که فقط در آن خریداران و فروشندگان وجود داشته، هیچ دلالی در آن حضور ندارد. در این حالت، تنوع فراوانی میان قیمت‌های پیشنهادی و درخواستی وجود خواهد داشت. هر واردشونده جدید به بازار می‌خواهد بخرد یا بفروشد، با توجه به قیمت‌های متنوع پیشنهادی و درخواستی بازار، ممکن است باعث شود تا فرد به سختی بتواند گروه مشترک در خرید یا فروش را بیابد، تحت فشار قرار می‌گیرند. دلال این نوع را در رقابت با دلال‌های دیگر کاهش داده؛ در نتیجه بازاری کارا پدید می‌آورد.

منافع ورود گروه پیش گفته، به امور پیشین منحصر نمی‌شود؛ بلکه یکی دیگر از منافع آنان پوشش ریسک است. توضیح اینکه گاهی اوقات دلالت‌ها نقش خیلی مهم ریسک‌پذیری را که برای جامعه مفید است، به عهده می‌گیرند؛ به‌طور مثال مثال، ممکن است با فرض فقدان دلالت‌ها، برخی زمین‌های کشاورزی بلااستفاده بمانند؛ زیرا ممکن است قیمت‌ها در زمان برداشت خیلی کاهش بیابد؛ به‌گونه‌ای که وی نتواند هزینه‌های تولید را جبران کند. با ورود دلالت‌ها، کشاورز می‌تواند با فروش به دلالت‌ها در قیمتی ثابت، ریسک قیمت را پوشش داده و در زمین‌های بلااستفاده نیز تولید کند؛ بنابراین دلالت‌ها از راه پوشش ریسک باعث افزایش تولید می‌شوند. با تمام این اوصاف برخی کلمه «Speculation» را به احتکار ترجمه کرده؛ سپس آن را مذموم شمرده‌اند (لفت و بیچ، ۱۳۵۴، ص ۲۷). ایرج توتونچیان باور دارد که سفته‌بازی به معنای نگهداری پول با هدف سودجویانه است. به‌نظر وی، سفته‌بازی همان کنز است و کنز نیز همان احتکار پول رخ می‌دهد (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۱۳۲-۱۳۸).

**بازار انحصار:** یکی از بازارها، بازار انحصار (Monopoly Market) است وقتی که فقط یک تولیدکننده در بازار وجود داشته باشد و هیچ جانشین خوبی برای کالای وی در اختیار مصرف‌کنندگان نباشد، بازار انحصاری است (موریس و فیلیپس، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۸۶). انحصار فقط زمانی در اقتصاد شکل می‌گیرد که موانعی برای ورود به بازار وجود داشته باشد. در اقتصاد خرد به تحلیل نتیجه‌های این نوع بازار بر قیمت، محصول و تخصیص منابع پرداخته می‌شود. علل انحصار متعدد هستند صرفه‌های ناشی از مقیاس، موانع دولتی از جمله علل موانع ورود به بازار هستند. کلمه «Monopoly Market» به عربی به سوق‌الاحتکار ترجمه شده است. *صالح السلطان* در مقاله «لبس دلالت‌الکلمات بین الفقهاء و الاقتصادیین، الاحتکار مثلاً» به تبیین اشتباه ناشی از اشتراک لفظی برخی از کلمات در میان اقتصاددانان و فقیهان با مثال موردی احتکار می‌پردازد. از دیدگاه وی، برخی از نویسندگان اقتصاد اسلامی در مکتوبات خویش به زبان عربی به مقایسه بازار انحصار (سوق‌الاحتکار) با احتکار فقهی پرداخته‌اند. آنان به این نکته اشاره کرده‌اند که احتکار در قرن‌های پیش از پیدایش علم اقتصاد در شریعت اسلامی تحریم شده است. آنان توجهی به اختلاف معانی این‌دو در علم اقتصاد و فقه اسلامی نداشته، فقط تشابه لفظی میان این‌دو مفهوم، آنان را به این اشتباه کشانده بود. آنان در تعجب بودند که چگونه است که در فقه

اسلام احتکار حرام شده؛ اما برخی از اقتصاددانان باور دارند که برخی از صورت‌های سوق‌الاحتکار مشکلی ندارد و برای رشد اقتصادی مفید است (سلطان، [بی‌تا]).

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. مطالعه‌های علمی، مطالعه‌هایی روشمند با هدف تبیین پدیده‌ها و در چارچوب نظری الگوها بوده که نتیجه آن، نظریه است. نظریه توضیح منسجم از واقعیت بوده که در چارچوب الگو معنادار است. در بررسی‌های علمی با توجه به ماهیت آن علم، تدوین روش مطالعاتی ویژه جهت بررسی موضوعات مورد مطالعه است. از ویژگی‌های دیگر علم، ویژگی‌های تعمیم‌گرایی و قابلیت نقد است. نیز در هر علمی مفاهیمی خاص به‌کار می‌رود که گرچه ممکن است شباهت‌هایی با مفاهیم عامی و عرفی داشته باشند؛ اما از آنان متمایز بوده، باید در چارچوب علم فهمیده شوند.

۲. چندوجهی بودن موضوعات، ضرورت تدوین مطالعه‌های بین‌رشته‌ای و نگاه از دیدی جدید را باعث شد. علوم جدید ضمن وابستگی به علوم مادر باید مرزبندی مشخصی با آنها داشته باشند. این علوم نیز مانند دیگر علوم نیازمند الگو، روش مطالعاتی، ویژگی تعمیم‌گرایی، قابل نقد بودن نظریه‌ها، مفاهیم ویژه و ... است. به‌علت ماهیت بین‌رشته‌ای این علوم، گاه مفاهیم و نظریه‌ها از علوم مادر به عاریت گرفته می‌شوند؛ اما در این عاریت باید به خاستگاه‌ها و چارچوب نظری مفاهیم و نظریه‌ها در علم مادر توجه کرد.

۳. اقتصاد اسلامی علمی بین‌رشته‌ای است که ملاحظه‌های پیش‌گفته در آن ضرورت دارد. در این جهت صرف‌نظر از ویژگی‌های کلی در هر علم، علم اقتصاد از ویژگی‌های خاصی؛ مانند: داشتن هدف‌های تبیین و تجویز، روش مطالعاتی تجربی، قابل نقد و اصلاح‌بودن نظریه‌ها و ... است؛ نیز مطالعه‌های اسلامی مرتبط نیز ویژگی‌های خاص خود را دارند؛ بنابراین علم اقتصاد اسلامی به‌عنوان مطالعه‌های روشمند ضمن بهره‌گیری از دو علم مادر باید مرزبندی مشخصی نیز از علوم مادر داشته باشد؛ از جمله موارد، هدف علم اقتصاد اسلامی است. اگر هدف این علم نیز تبیین و تجویز است؛ پس باید ویژگی‌های علوم تجربی را داشته و به قواعد بازی در این دسته از علوم احترام گذارد؛ نیز کارکردگرایی و تعمیم‌گرایی از ویژگی‌های علوم تجربی است. تعمیم‌گرایی، بر عقل‌گرایی و پذیرش قیاس منطقی مبتنی است؛ بنابراین مقایسه کارکردها و تعمیم آنها از ویژگی‌های مهم

این دسته از علوم است. این ویژگی به ناچار از نص‌گرایی مرسوم فقهی فاصله گرفته، چالشی میان دو علم فقه و اقتصاد اسلامی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر منطق محوری و تجربه‌گرایی اقتصاد اسلامی می‌تواند پرسش‌ها و افق جدیدی پیش‌روی فقیهان گذارد؛

۴. در نوشتار پیش‌رو کوشیده شد تا مواردی از خلط‌ها در ادبیات اقتصاد اسلامی تبیین شود. این اشتباه‌ها از عدم درک درست مفاهیم به‌کار رفته در علوم مادر، مانند: عقلانیت، رقابت، انحصار، رشد، توسعه، کمیابی، کنز، سفته‌بازی و ... ناشی بوده یا از شتاب‌زدگی علمی در دریافت نظریه‌های علمی در خاستگاه الگوهای آنان ناشی است. مثال نظریه مقداری پول از بحث‌های اقتصاد پولی به‌عنوان شاهد سخن ذکر شد؛

۵. نتیجه نهایی نوشتار پیش‌رو این است که اگر مطالعه‌های اقتصاد اسلامی را علمی دانسته، آن را رقیب الگوهای اقتصادی موجود می‌دانیم باید به الزامات مطالعه‌های علمی پای‌بند بود. از سوی دیگر، التزام به رعایت الزامات علمی در مطالعه‌های اقتصاد اسلامی افق جدیدی پیش‌روی محققان اقتصاد اسلامی گشوده، چالش‌هایی پیش‌روی آنها قرار می‌دهد که واکنش مناسب به این چالش‌ها و گذر از مشکلات آن می‌تواند موقعیت علمی مطالعه‌های اقتصاد اسلامی را در جهان علم تثبیت کند.

## منابع و مأخذ

۱. باربر، ویلیام؛ سیر اندیشه‌های اقتصادی؛ ترجمه حبیب‌الله تیموری؛ چ ۱، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۲. بلاگ، مارک؛ روش‌شناسی علم اقتصاد؛ ترجمه غلام‌رضا آزاد ارمکی؛ چ ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
۳. تمدن‌جهرمی، سیدمحمدحسین؛ «علم اقتصاد و مطالعات بین‌رشته‌ای»؛ سخن سمت، ش ۵، ۱۳۷۸.
۴. تهرانی، رضا و علی‌رضا قدرتی؛ «بورس‌بازی از دیدگاه فقه اسلامی»؛ فصلنامه جامعه حسابداران رسمی ایران، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
۵. توتونچیان، ایرج؛ پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری؛ چ ۱، تهران: توانگران، ۱۳۷۹.
۶. دادگر، یدالله؛ درآمدی بر روش‌شناسی علم اقتصاد؛ چ ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.

۷. \_\_\_\_\_؛ نگرشی بر اقتصاد اسلامی؛ معرفت‌ها، ارزش‌ها و روش‌ها؛ تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸.
۸. دفتر حوزه و دانشگاه؛ مبانی اقتصاد اسلامی؛ چ ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۱.
۹. سبحانی، حسن و وحید مهربانی؛ «بررسی تأثیر انفاق بر نابرابری درآمدها در ایران»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۷، ش ۲۷، ۱۳۸۶.
۱۰. سلطان، صالح؛ «لبس دلالة الكلمات بين الفقهاء و الاقتصاديين؛ الاحتكار مثلاً»؛ الهيئة العالمية للاسلاميه للاقتصاد و التمويل، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۱. صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصادنا؛ چ ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵.
۱۲. قضاوی حسین و حسین بازمحمدی؛ عملیات بازار باز در چارچوب عملیات بانکداری بدون ربا؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۸۹.
۱۳. لغت ویچ، ریچارد؛ سیستم قیمت‌ها و تخصیص منابع تولیدی؛ ترجمه میرنظام سجادی؛ چ ۲، تهران: مؤسسه علوم بانکی ایران، ۱۳۵۴.
۱۴. موریس، چارلز و اون فیلیپس؛ تحلیل اقتصادی؛ ترجمه حسن سبحانی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۱۵. \_\_\_\_\_؛ تحلیل اقتصادی؛ ترجمه اکبر کمیجانی؛ ج ۱، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۱۶. میرمعزی، سیدحسین؛ اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی؛ قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
۱۷. یوسفی شیخرباط، محمدرضا؛ در جستجوی آرمان شهر نبوی؛ ج ۱، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۸۶.
18. Branson H. William; **Macroeconomic Theory and Policy**; Harper & ROW, 1979.
19. Harris Laurence; **Monetary Theory**; McGraw Hill Book Company, 1981.
20. Henderson James & Richard Quandt; **Microeconomic Theory**; McGraw hill, 1980, Third
21. Humphrey Thomas; **Economic review**; May/June, 1974.
22. Laidler David; **Demand for Money**; Harper Collins College Publishers, 1993.